طهران

جناب آقا میرزا حبیب بهائی سلیل حضرت آقا رضای مهاجر مجاور مسجون علیه بهآء اللّه الأبهی

ای حبیب روحانی نامهٴ شما رسید و بدقّت امعان نظر گردید حیرت بر حیرت افزود که این چه داستانیست و این چه قصّهٴ عجیب و غریب بی‌پایان از این قبیل بسیار واقع اشتباه شده است لهذا این گناه را بر او مگیر الحمد للّه حقیقت پیش عبدالبهآء واضح و مشهود و بر روایات و حکایات اعتماد مفقود یقین دانم که بموجب وصایا و نصایح من آن حبیب ودود از این قبیل نطق و خطاب بری و منفور اعتنا باین چیزها نکند و الحمد للّه حال معلوم که حکمت عدم مداخلۀ در امور سیاسی چه بود احزاب هر یک کلنگی بدست گرفتند و به بنیان ایران زدند تا ویران کردند حزبی که در ویرانی شریک و سهیم نبود این حزب مظلوم بود الحمد للّه نه فتنه نمودند نه عربده کردند و نه نزاع و جدال فرمودند و نه بخون یک ایرانی آلوده گشتند همواره در الفت و اصلاح کوشیدند و پند و نصحیت دادند علی‌الخصوص عبدالبهآء در بدایت انقلاب و اختلاف بین دولت و ملّت بصریح عبارت بکرّات و مرّات به طهران مرقوم داشت و عین عبارت اینست دولت و ملّت باید مانند شهد و شیر بیکدیگر آمیخته گردند والّا فلاح و نجاح ممتنع و محال است ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخلهٴ دول متجاوره شود لهذا احبّای الهی باید بجان و دل بکوشند که میان دولت و ملّت التیام حاصل شود و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنهار زنهار از اینکه در خون یک ایرانی مداخله نمائید باری هر چه بیش گفتیم کمتر شنیدند تا آنکه ایران را بنیان برانداختند ذلک بما کسبت ایدیهم و یخرّبون بیوتهم بأیدیهم چون نکبت متابعت فتاوای علمای بیفکر آشکار شد و نتیجهٴ اختلاف احزاب پدیدار گشت حال اگر انتباه یابند و بتلافی مافات پردازند دیگر یاران الهی را بیگانه نشمرند و نفوس تابع نفس و هوی را خیرخواه و مهربان ندانند گرگان را شبان نشمرند و بمحبّت و ائتلاف پردازند و بنیاد اختلاف براندازند وصایا و نصایحی که در الواح مقدّسه است دستورالعمل سازند بار دگر روزگار چون شکر آید شما ملاحظه نمائید که در چنین حال پرملالی باز در اطراف قم نفس مظلومی را برصاص اعتساف شهید نمودند دیگر از این قوم چه امیدی جز نومیدی نه البتّه این اعمال را پاداش شدید است با وجود این باز ما دعا میکنیم و بدرگاه احدیّت تضرّع و زاری بنمائیم تا گناه ببخشد و عطا روا دارد ایران ویران را دوباره آباد کند حال انتظام یابد و سبب ترقّیات مادّیّه و ادبیّهٴ ایران شود در حقّ شما هر وقت چیزی مرقوم شد سفارش و ستایش بود نه نکوهش و برهان آن مهربانی یاران حتّی سفارش گردید که در انتخاب ادخال نمایند تو میدانی که من چه‌ قدر پدر بزرگوارت را دوست دارم و چه‌ قدر در نزد من قدر دارد و عزیز است البتّه حقوق پدر را در حقّ پسر ملاحظه دارم و علیک البهآء الأبهی

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۴ اکتبر ۲۰۲۳، ساعت ۴:۰۰ بعد از ظهر